



۲۰۱۸/۱۰/۲۸



شمس الحق آریانفر

انیس، نخستین روزنامه ملی، ۹۰ ساله شد

"الهی به جز از درگاه تو دیگری ملجأ و پناهی نداریم. خدایا به حق حبیب، من بیچاره را که هیچ حالی و مددگاری ندارم، از دست ظلم جاهلان خون خوار محافظ فرمایی.



خدایا! معلوم و مکشوف است که این بیست و چهار شب است خواب نکرده تا به نزدیکی های طلوع شفق پا سبانی و نگهبانی خانه خود را می نمایم.

الهی من بنده عاجز هستم، علاوه ازین طاقت بیدار

خوابی را ندارم خدایا خانه و نمره خانه مرا به چشم بنده های دد و خونخوار و قمار بازهای سرخ پوش و متمدنت جلوه نداده، از خاطرشان فراموش نمایی... خدایا بگویم که خود اینها مانند پولیس هستند در آتش غضب مرا نخواهی سوخت. باز که فکر می کنم مطلق در این موضوع حد سیاتم هدر و شعبه ام مضاعف می شود... بهر حال چون مرا بیدار خوابی بیخود کرده، همیشه تصوراتم خطا می رود."

آنچه از نظر شما گذشت، بخشی از طنزی است که روزنامه انیس در شماره ۲۷ سال دوم نشراتی خود در ۲۱ حمل ۱۳۰۷ نشر نمود و در اثر آن مصادره شد و مدت ۳۰ ساعت از نشر بازماند. تا به فرمان نایب السلطنه امان الله خان، شاه محمدولی خان دروازی، انیس آزاد شد.

اما انیس کی بود و چگونه به نشر نخستین نشریه آزاد، اقدام کرد.

محمی الدین انیس از دودمانی بود که جدش را امیر عبدالرحمن خان از کشور فراری ساخته بود. جد انیس که داکتر چشم بود به مصر رفت و همانجا مسکون شد پدر انیس غلام نقشبند نیز در مصر وظیفه داکتری را به پیش می برد. محمی الدین در مصر تولد و بارور شد.

زمانی که محمد اسماعیل مشهور به افندی آغا، برای خرید مطبعه به مصر رفت با انیس آشنا شد و او را برای کار و خدمت به افغانستان دعوت کرد. انیس که با زبان و فرهنگ عربی بارور شده بود و حتی فارسی دری را نمی دانست به افغانستان آمد. دو سال در هرات ماند. زبان فارسی را آموخت و کتاب "ندای طلبه معارف یا حقوق ملت" را نوشت.

این کتاب و مفاهیم آن در آن روزگار برای افغانستان بسیار نو و بکر بود انیس به عنوان یک جوان افغان که در محیط دیگری بالنده شده بود، از حقوق ملت سخن می گفت. مگر ملت هم حقی دارد؟

در سال ۱۳۰۴ انیس از هرات به کابل آمد. او که گرویده ریفورم های شاه امان الله بود، در راستای خدمت به وطن و روشننگری بیشتر مردم، به نشر نشریه انیس پرداخت. او کار را در سرای روغن کش ها در ده افغانان آغاز کرد شاه امان الله که از حضور چنین جوان فداکار آگاه شد، خود به دیدن او آمد و وعده همکاری داد. در آن روزگار طبقه با سواد جامعه، ماموران دولتی بودند، از این خطاب انیس در نشراتش بیشتر این طبقه بود. انیس نخستین شماره خود را این خطاب و آرزو در ۱۵ ثور ۱۳۰۶ آغاز کرد.

"انیس طفلک نوزاد است در عالم مطبوعات می خواهد در اوقات فراغ ندیم، در ساعت های کار معادن، در امور مشکله مشاور، و الحاصل در حیات فکری و عملی عموم، خاصه فریق مامورین مونس و خدمتگار گردد".

نشریه انیس آنگونه که آرزویش بود در عصر امان الله خان، انیس و مشاور و یاور مردم بود. بعد از آن روزگار به مشکلات مواجه شد.

در آوان ظهور انیس، یگانه رویداد غیر مترقبه نشریه طنزی بود که شخصی به نام سعدالدین وکیل برای نشر به نشریه آورده بود. در آن زمان ناامنی زیاد شده بود و مردم برای حفاظت خانه های خود، خود پهره داری می کردند. طنز نویسی این حالت را به گونه مناجات و دعا به درگاه خدا، به بیان آورده بود که بخشی از آن را در آغاز مطلب خواندید.

این طنز در ۲۱ حمل و در شماره ۲۷ انیس نشر شد. این موضوع خشم مامور پولیس توپچی باغ را که مددخان نام داشت برانگیخت. مامور پولیس به دفتر نشریه آمد. نشریه را مصادره و انیس را زندانی ساخت.

جالب اینجاست که انیس با نشر ۲۷ شماره چنان در دل ها راه یافته بود که خبر مصادره آن در پرده سینما کابل، نشر شد و مردم از آن آگاه شدند. این سبب شد که مامورین و مردم دست به مظاهره بزنند به دفتر والی کابل رفتند. وساطت والی کابل رهایی انیس را وعده داد، اما مردم، قبول نکردند. تا این که محمد ولی خان نایب السلطنه امان الله خان به مقابل مظاهره چیان حاضر شد، از آنها معذرت خواست و انیس به فرمان او آزاد شد.

مردم انیس را از ولایت کابل تا دفتر کارش، روی شانه های خود بردند. بعد از آن انیس تا ختم دوره امان الله خان همچنان مصروف کار بود.

در عهدهای بعدی گرفتار مشکلات شد. سختی ها دید، به مرض سل گرفتار شد و بالاخره در سال ۱۳۱۷ در منطقه دهمزنگ کابل پدرود حیات گفت. انیس به معنی واقعی کلمه میهن دوست، آزادیخواه و دوستدار ملت بود وقتی در عهد امان الله فرصت خدمتگذاری را یافت و توان این کار داشت به کشور آمد در زمان بعد که دیگر آن آزادی ها نبود، می توانست برگردد به مصر و به آرامش روی آورد. اما چنان نکرد. در مشکلات نیز به کار ادامه داد تا خدمتی انجام دهد. روشنفکر و خدمت گذار واقعی چنین است که جان و زندگی را فدای میهن و فدای آرمان می کند، نه اینکه همه چیز را فدای خویش سازد.

پایان